

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - هفتم

مهرماه ۱۳۴۲

آنگاه از معنا

دوره - سی و دوم

شماره ۷

تاسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم : آقای ضیاء دفتری

پرتو خیره کننده‌ای از نبوغ خیام

حسین دانش از دانشمندان بنام ترکیه بود ، شرح احوال و آثارش بقلم دانشمند فقید محمد قزوینی بطبع رسیده است . وی رباعیات خیام را بترکی عثمانی ترجمه نمود و با تحقیقات علمی و ادبی و تاریخی خود و رضا توفیق فیلسوف معروف عثمانی در اسلامبول چاپ و منتشر ساخت . اینک بنا بدستور دانشمند ارجمند آقای مدرسی چهاردهی ترجمه آن را به پیشگاه خوانندگان فاضل ارمنان تقدیم میدارد . ضیاء دفتری

در اشعار (عمر خیام) زیاده بر هر چیزی کلمات شور افزای . می ، میخانه ، عیش ، نوش ، کوزه ، شراب ، خم ، ساقی ، مطرب ، چنگ ، ساز ، سرود و امثال آنها جلب توجه مینماید «ظاهرأ معانی تبلیغی این کلمات بطور دائم» بوجوه آتی الذکر است : (سرعت سیر زمانه را نمیتوان متوقف ساخت ؛ بنا بر این عمر انسانی سریع الزوال است : حالاکه چنین است از همان آن باید استفاده نمود ..

یا اینکه : نمیدانیم بدینجا از کجا آمده از اینجا بکجا خواهیم رفت در این صورت از ساعتی که ما در آن زندگی میکنیم « زمان حقیقی ، بهتر و نقدتری نخواهیم یافت دم را غنیمت شمرده و آن را از دست ندهیم . یا : انواع و اقسام علوم و کشفیات پرده‌ها ن ضحیم جهالت را از مقابل چشمان ما متدرجاً پاره کرده و بلند مینماید » لیکن از پس آن طبقات مظلم و تاریکتر از اولی عرض اندام مینماید . با این روش ، معرفت کامل درباره هر شیئی و کشف هر مجهولی غیر ممکن خواهد بود . پس هر شیئی را فهمیده و هر مجهولی را کشف شده فرض کرده و برای اینکار عیش خود را نشکنیم یا : اگر در این عالم هر چیزی بجای خود یا براه خود نمیشد « از این حیث نیز مکدر و مأیوس نشده - ذوق خود را پیروی کنیم چونکه در روز ازل که این موجودات خلق می‌شد « هیچکس رأی و نظر ما را نپرسید ، الخ . » و برای اینکه بهتر و خلاصه‌تر بگوئیم ؛ مفهوم حقیقی و کلی رباعیات در مصراع عربی که ذیلا درج میشود مکتوم و مخزون است (اغتنوا الفرصه بین العدمین) یا همچنین بیت ذیل که مؤید آن است .

« غافل مشو که عمری زین تازه تر نیابی

دادش بده که چون شد عمر دگر نیابی »

بهمان میزانی که بحث کنندگان بسیاری از می ، چنگ و چغانه ، ساقی و میخانه را ضرورت منطقی دائر به الزام ذوق پرستی زیاده بر دیگران و عیاش تر بودن آنها از غیر ، دردست نیست ؛ کما اینکه اغلب آنهائی که بهترین و جذاب ترین ابیات عاشقانه را می‌سرایند شاید از عشاق بی‌وفا و دل باختگان مجازی باشند . همانطور هم دایر بصحت احتمال ادعای مبالغه آمیز راجع به سرخوشی (عمر خیام) هیچگونه اطمینانی نداریم .

زیرا : اگر همین سوءظن مقرون به حقیقت باشد ، در این صورت مراتب

معروضه در فوق؛ « بوجه اینکه اثر تألیفی مشارالیه درباره علم جبر که تفوق خیام را نسبت به دیگران مسلم میدارد و همچنین نظر بمنابع موثقه که در حال دخول به زیج ملکشاهی عدد تألیفات خیام که اکثراً به عبارت عربیه و فلسفی و یا اینکه از روی اصول فنی بوده برده بالغ گردیده است و البته نتیجه يك زندگانی کم و بیش مضبوط و منظم او و اثر جیادت فکریه همین ذات محترم بوده و بدیهی است پایان يك رشته محافظه کاریهای او در عنقوان جوانی شده و همین مسئله موجب جلب احترام و اصعاد او در نظر زمامداران وقت گردیده است » باید کلیتاً عاری از صواب و استقامت باشد.

چنانچه در غرب سوء عاقبت زندگانی عیاشانه و عشرت آمیز اغلب شعرا و نویسندگان از قبیل آلفرد دوموسه (Alfred de Musset) پیل و رلان (Paul Verlaine) « که تیره بختان مذکور قرانی يك ابتلاآت جنون آمیز حیات عیاشی گردیده و گریبان انسانیت خود را نتوانستند از سرسام باده گساری رها نیده و با همین وضعیت بدرود زندگی گفتند » میتواند اقوی دلیل و مثال بامعنی ما در قبال ادعای فوق باشد. در حالتی که (عمر خیام بلاشک عمر طولانی کرده) (*) و در عالم استغناء طبع خود يك زندگی بدون عارضه و عالمانه را گذرانیده است (خیام). شاعری است که در اشعار خود کلمات فارسی را باعلی درجه مقبول و چسبیده سروده و برای تأثیر آنها تا اقصی مراتب لطافت و نغز گوئی پیش رفته و از اینرو موفقیت شایانی در تفسیر اهم مقاصد و افکار عالیة خود بدست آورده است. زیرا: اشعار مشارالیه در عین حال منقح و دارای آهنگ لطیف و سلاست نیز میباشد « در تشبیهات و استعارات رباعیاتش يك ظرافت طبیعی و ساده غیر قابل انکار موجود است. قطعی است که از هر گونه تکلف و اضطراب عازی

(*) خود خیام در یکی از رباعیات خود سنش را متجاوز از هفتاد سال گفته .

بوده و از روش افاده آنها به فلسفه و مشرب حقیقی او کاملاً میتوان نزدیک شد .
 کلماتش مانند مازلال ، شفاف و درخشانده ، و بانیکو ترین و زیباترین تزیینات بدیعه
 آراسته است ؛ خالی از شبهه نیست که اکتساب مزایای تنوع آمیز و تفسیر صحایف
 طولانی ، در مصراع چهار گانه ، و همینطور استیعاب آنها از یک موضوعات متین
 و جدی حکیمانه ، فقط و فقط نتیجه یک دهاء فوق العاده است .

نوشته های خیام ، که باطنی طریق متمادی در وادی ریب و گمان ، مشارب و
 امزجه زمان و معاصرین خود را مورد تمسخر قرار داده ، و در عین حال حدود
 آداب و ادیان را بایک جسارت بیان توام با کنایه های زهر آلود و تلختر از
 از خر زهره ارباب زهد ظاهری و ریا را مورد هدف قرار داده و با قدرت و
 صلاحیتی که اثر وقوف اساسی مشارالیه در علوم است سخن سروده و آبهای را که
 و ساکن ادبیات را بهم زده است « همه اینها مسبب ایجاد کج نظری هر یک از اهالی
 مملکت خود (مسکن و مولدوی) شده است بطوریکه امروز مسلک مشارالیه در
 نزد فقهاء و زهاد اسلام مدخول و مذموم است .

چون رباعیات خیام که معانی آنها در عین واجد بودن افکار خصوصی
 او ، بایک رشته موضوعات عمومی نیز مخلوط است و از بس که شکل قوافی و طرز
 اوزان آنها بیکدیگر متشابه است لذا تقریب و تمیز رباعیات گفته خیام از رباعیات
 دیگران که خیامانه سروده شده برای ادبای فرس یک اقدام متعسر و علی
 الاکثر متعذراست . از همین لحاظ است که از میان توده های مضامین هرج و مرج
 آساراهی پیدا کرده و به بادیه بیان حقیقی (خیام) رسیدن تا کنون مقدر کسی
 نبوده است . نیز از این رهگذر است رباعیاتی را که با توافق تام بمشرب و مزاج
 خیام ، بامراعات انسجام تراکیب و انتظام عبارات آنها ، با سلاست مقرون بشیوه
 خیام (ولو اینکه محصول قریحه شعرای غیر خیام هم باشد) گفته شده است از

رباعیات اختصاصی و حقیقی خیام نمیتوان تفکیک کرد. لکن بهر اندازه رباعیات غیر منسوب به خیام دارای ظرافت و سلاست باشند، از نقطه نظر مضامین آنها با اعتماد به عقیده و سلیقه‌ئی که در خیام سراغ داریم بجزأت میگوئیم (متعلق به خیام نیست) و بنحو اتم مردود ما واقع و جداً قابل تکذیب میدانیم.

منجمله، از لحاظ تفسیر و ایضاح منشأ بعضی از رباعیات که برسم علی - الحکایه دیده میشود امثال چندی نیز قید شده: مثلاً در کلیهٔ مجموعات «رباعیات» مطبوعه در شرق رباعی ذیل که عیناً درج میشود موجود است.

ابریق می‌مرا شکستی ربی بر من در عیش را ببستی ربی

بر خاک فکندی می‌گلگون مرا خاکم بدهن مگر تو مستی ربی؟!

برای تفسیر رباعی مزبور «حادثه‌ئی نیز تصوراً نقل کرده‌اند»:

«گویا عمر خیام در یکی از روزها و سائل شرب و باده گساری را در محل خوش آب و هوا و دل‌گشا گرد خود فراهم ساخته و مشغول می‌گساری بوده است در این اثنا غفلتاً باد شدیدی برخاسته «گرد و باد بهم مخلوط» شیشه شراب فکنده قدحها نیز سرازیر شده و شکسته‌اند. شاعر مضطرب شده نیمی از یأس و نیمی از حدت، عتاباً نسبت بخالق منعال رباعی فوق را گفته است. در تعقیب این اهان‌ت روی اوسیا ه شده دهنش کج و بیک بحران عصبی دوچار گردیده است. مجدداً برای استغفار و توبه رباعی ذیل را گفته:

نا کرده گناه در جهان کیست بگو بی جرم گناه چون توان زیست بگو

من بد کنم و تو بد مکافات کنی پس فرق میان من و تو چیست بگو

سپس گفته و نگفته این رباعی مشمول عنایت ربانیه گردیده. رویش مثل ماه شب چهارده درخشیده روی این اصل بسجدهٔ شکرانه رفته و در آن حال جان خود را بجهان آفرین تسلیم کرده است.

اینگونه امثال جز اغوا و اغفال چیزی نیست. اساساً کتابت این گونه

رباعیات و پس از نوشتن نسبت دادن آنها به (خیام) يك نوع بیوجدانی، بیعدالتی، بی احترامی و گستاخی است. خیام را که ما شناخته ماهیت و معنویت او را نیز جدیت مینمائیم به قارئین خود بشناسانیم، علاوه بر آنکه مرتبه اش در يك عالم مالا یدرك عوام است، هیچوقت به این وتیره و علناً الحاد فروشی نکرده و با طرد دین و معتقدات عمومی نخواستہ است در اطراف خود يك هاله شهرت کسب نماید.

خیام در فوق اینگونه جنون عادی بشری يك انسان واقعی و يك حکیم کامل است « ما مرتب خیام را بیش از اینها بلند میدانیم و بنا بر این یارۀ رباعیات هجو آسا و مبتذل را که متضمن اصول طعن و سب و شتم است و در لفافه گفته های خیام از چندین صدسال به اینطرف پیچیده و مخلوط گردیده نمیتوانیم به او عطف کنیم. آری، خیام اگر چه يك سلسله سخنان مستهز آنه (که ارباب تعصب و حتی علمای فرق مختلفه را مورد طعنه قرار داده) گفته است ولی این سخنان بغایت لطیف و بایک اسلوب نزیه در تحت کنایه های ممتاز مستور گردیده است.

همچنین از رباعیاتی که محققاً مربوط به خیام نیست و معلومی شود محصول مهارت يك ناظم نالایق است ذیلا درج میشود:

خیام که خیمه های حکمت میدوخت در کوره غم فتاد و ناگاه بسوخت
مقراض اجل طناب عمرش ببرد دلال قضا بر ایگانش بفروخت

ناظم نکته پرداز همین رباعی که شخصاً بر ما مجهول و جای شبهه نیست که خواسته است در این رباعی ابراز صنعت نماید، در عین حال که جدیت میکرده جمل و تراکیب آنرا معطوفاً به بدایع فکریه خیام تنظیم نماید معیناً موفق به هنر بدیعیه خود نشده است. چه که: در مصراع اول، بعد از کلمه (خیام) لفظ (خیمه) علاوه کرده و شاعر حکیم را وادار به خیمه دوزی نموده و بغتاً در میان کانون کدورت انداخته و سوزانده است، در مصراع دوم عوض اینکه شاعر را سوخته

و خاکستر شده قلمداد نماید ، طناب عمرش را با مقرض اجل بریده و رشته حیاتش را قطع ساخته است ، ضمناً آن بدبخت را مفت و بلاعوض به دلال قضا و قدر تسلیم نموده است .

خیر ، (عمر خیام) شناخته ما ، نه در حیات شخصی خود نسبت بخود چنین حرفهای بی معنی و بی سر و بن گفته و نه لفظاً با چنین کلمات بی تناسب و مخدول شرافت و حیثیت مرتبت اشعار خود را لکه دار نموده است . از قشر رباعیات کوچک خود مانند انوار آفتاب افکار داهمانه پاشیده و مورد شگفت و حیرت عموم متفکرین ساخته است .

مطالعات فیلسوفانه و رشحات جان پرورش روح بخش عموم گردیده است . بدیهی است يك چنین دانشمند فکور به سرودن ابیاتی مانند رباعیات فوق هرگز مبادرت نموده و طبعاً این قبیل قصور و بی مبالاتی که در (رباعیات) مطبوعه در ایران و هندوستان موجود است روح شاعر حکیم را جداً رنجه ساخته و قائلین نقائص فکریه اش را برای اکتسای لباس فرس نادم و پشیمان خواهد نمود . یکی دیگر از رباعیاتی که انتساباً به خیام در کلیه (رباعیات) مطبوعه مندرج و ذیلاً نقل میگردد ، ثابت مینماید که مصنع آن (هر کس که میخواهد باشد) ظن کرده که شعر مزبور را ارتباط به آثار خیام بدهد ولی در این خصوص اشتباه بزرگی نموده است . معلوم نیست ! گوینده بدبخت برای تنظیم این شعر چقدر رحمت کشیده است ؟

ای سوخته و سوخته و سوختنی وی آتش دوزخ از تو افر و ختنی

تا کی گوئی که بر (عمر) رحمت کن حق را تو کجا بر رحمت آموختنی

ناظم همین رباعی « (خیام) را که هنوز مادر نژائیده « مرده و جهنم رفته و سوختنی پنداشته ، والسده اش را نیز تخیل کرده که جهت استخلاص فرزندش از

عذاب جهنم دائماً بدرگاه خدا متوسل و مغفرت او را تمنا مینماید. از مفاد رباعی فوق چنین مستفاد میشود که شبی خیام را مادرش در خواب دیده و خیام عتاباً رباعی فوق را نسبت بمادرش گفته است.

الحاصل آن قدر رباعیات، دانسته و ندانسته، به (عمر خیام) اسناد داده اند که غالباً انسان از تناقض و تضاد حاصله در مضامین مستفاد از آنها دوچار حیرت و تعجب میگردد، و بنحویکه فوقاً اشاره شد در تفریق رباعیات گفته خیام از رباعیات دیگران که بنام اوساخته اند بمشکلاتی که مستلزم حل معماها و مسائل جدی است برخورد ننماید و بنا بر این کسانیکه مالک قدرتی نیستند که بتوانند اعلاء - اوسط - ادنی طرز بیان فارسی را از هم تفکیک نمایند، آنانکه بمشرب مخصوص خیام آشنا نبوده «توازن و تناسب مفاد موجوده بین اشعار او و سوانح عمرش را نمیتوانند تحت نظر ودقت قرار بدهند، حقاً نمیتوانند از عهده تفکیک رباعیات اصلی وجعلی خیام برآیند.

برای توضیح ادعای خود مثال ذیل را نیز مینگاریم:

در کافه نسخ موجوده (رباعیات) امروزه که در ایران و هندوستان طبع

شده رباعی ذیل دیده میشود.

من می خورم و هر که چو من اهل بود

می خوردن او نزد خدا سهل بود.

می خوردن من حق زائل میدانست

گر می نخورم علم خدا جهل بود

در صورتیکه در همان مجموعات، رباعی ذیل که سراسر متناقض است

مشاهده میگردد.

آن کس که گنه بنزد اوسهل بود این نکته بگوید ار که او اهل بود

علم ازلی علت عصیان کردن نزدیک خرد ز غایت جهل بود
مفهوم حقیقی رباعی اول را « دائر باینکه ارتکاب بهر گناهی را علم ازلیه
خدا دانسته و روی این زمینه بار مسئولیت را کاملاً از دوش بشر برانداخته است
رباعی دویم نقض و علم ازلیه خداوندی را صرف نظر از اینکه وسیله معصیت قرار
نداده بلکه تصور و توهم اینموضوع را در هر زمان نزد عقل مجوز ندانسته است .
بنابراین قبول گفته شدن یک چنین رباعی از طرف حکیم خیام مطابق با عقل سلیم
نبوده و مردود است .

گوا اینکه بعضی از فضلاء ایران رباعی اول را مربوط به خیام دانسته و رباعی
ثانی را گفته (خواجه نصیر طوسی) میدانند و بعقیده خود با این تأویل به حل
معما فایز گشته اند ولی مطابق نظریه خیام شناسان واقعی ، خیام کسی نبوده است
که علم ازلیه الهی را به قیمت جبر و زور شرابخوارگی تقویم نماید و احتیاجی
به این کار بهیچوجه نداشته است .

امثله زیادی از این قبیل در دست هست که اگر باعث تصدیق قارئین گرام
نمی شد، بذکر بیشتر آنها در اینجا مبادرت می گردید. مقصد حقیقی اذکر و ایراد
اینها تعیین و تثبیت دقت و احتیاط کامل در خصوصیات است که تا کنون موجبات
سوء استعمال و سوء تأویل (رباعیات) را فراهم ساخته است تا از این طریق وظیفه
جدی و سنگینی را که شارح و مترجم بردوش خود گرفته معرفی نماید .

ملك از خردمندان جمال گیرد و دین از دانشمندان کمال
پذیرد و پادشاهان بصحبت خردمندان از آن محتاج ترند که خردمندان
بقربت پادشاهان .

(سعدی)